

# گزارشی از سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه

سی و سومین کنگره «حزب کمونیست فرانسه» با شرکت حدود یک‌هزار نماینده از حوزه‌ها و فدراسیون‌های این حزب از سراسر کشور، طی روزهای ۲۳ تا ۲۶ مارس گذشته، در شهر «بورژ» در حومه پاریس، برگزار شد.

برگزاری این کنگره همزمان با اوجگیری اعتراضات و تظاهرات کارگران، دانشجویان و دانش‌آموزان علیه طرح دولت در مورد مثله کردن قانون کار موجود و رسمیت بخشیدن به نبود امنیت شغلی برای جوانان بود. از این رو نیز، در نخستین روز تشکیل کنگره که تظاهراتی نیز از جانب اتحادیه‌های دانشجویان و دانش‌آموزان در خیابان‌های پاریس جریان داشت، ماری ژرژ بوفه، دبیر ملی (دبیر کل) حزب پس از ایراد سخنرانی کوتاهی، از شرکت کنندگان در کنگره خواست که، به صورتی جمعی، در آن تظاهرات حضور یافته و پشتیبانی خود را از خواست جوانان معترض - که بازپس‌گیری طرح دولت بود - حضوراً اعلام نمایند.

اما اهمیت این کنگره، فراتر از مسائل و حرکت‌های جاری، در تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع پیرامون گزینه‌های کوتاه مدت و بلند مدت جامعه فرانسه در جهان کنونی، استراتژی و تاکتیک‌های حزب در پیشبرد برنامه و مصوبات کنگره خود و، همراه با اینها، تدارک انتخابات ریاست جمهوری و مجلس فرانسه، که قرارست که بهار سال آینده برگزار شود، بود. به علاوه، این کنگره فارغ از تأثیرات پیروزی رأی «نه»، در رفراندوم طرح قانون اساسی «اتحادیه اروپا»، که موجب رشد و تقویت نیروهای چپ مخالف آن طرح در فرانسه، و از جمله حزب کمونیست، گردید، نبود. به طوری که یکی از قرارهای مصوب این کنگره، فراخوان همه نیروهای مخالف لیبرالیسم برای یک گردهمایی، در سالگرد رفراندوم مزبور (۲۹ مه) به منظور تبادل نظر و اتخاذ تصمیمات مشترک این نیروها در جهت حفظ پتانسیل مجموعه جریان‌های چپ و ترقی‌خواه و تأثیرگذاری آنها در انتخابات آتی بود.

در این کنگره نیز علاوه بر رهبران و نمایندگان دیگر احزاب و سازمان‌های چپ فرانسه، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌ها و انجمن‌های دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر نهادهای صنفی و اجتماعی که دعوت شده بودند، نزدیک به ۷۰ نفر نماینده از جانب سازمان‌ها و احزاب چپ و مترقی از ۴۷ کشور جهان نیز به عنوان مهمان شرکت داشتند. آفریقای جنوبی، آلمان، برزیل، شیلی، کوبا، روسیه، چین، ژاپن، ترکیه، عراق و ایران از جمله این کشورها بودند. رؤف کعبی نیز، به عنوان نماینده سازمان ما، به این کنگره دعوت شده بود.

## استراتژی و تاکتیک

یکی از موضوعات مهم مورد بحث و اختلاف در سی و سومین کنگره حزب کمونیست، چگونگی

نیز مورد نظر غالب رهبران و کادرهای فعلی این حزب نیست. از یک طرف، حمایت از کاندیدای حزب سوسیالیست در انتخابات ریاست جمهوری، سود بیشتری را نصیب آن حزب می‌سازد. از طرف دیگر، عدم این حمایت و همکاری با حزب مذکور، در توازن قوا و ترکیب حوزه‌های انتخاباتی موجود، تعداد منتخبین حزب کمونیست را در انتخابات مجلس و انتخابات شهرداری‌ها کاهش می‌دهد. این امر، یکی از «معما»های گریبانگیر حزب کمونیست در سال‌های گذشته و در این کنگره بوده است، هرچند که شاید پیروزی رأی «نه» در رفراندوم سال پیش و شکافی که در ارتباط با آن در درون حزب سوسیالیست آشکار گردید، ترکیب قوا و پایگاه اجتماعی چپ را، تا اندازه‌ای، به نفع حزب کمونیست و جریان‌های رادیکال تغییر داده باشد.

از جمله اسناد مورد بررسی و بحث در این کنگره، علاوه بر «پروگرام» که در واقع برنامه انتخاباتی حزب و یا طرح و مبنای پیشنهادی آن برای برنامه مشترک «اتحاد مردمی» را تشکیل می‌دهد و سندی راجع به مسائل اروپا و جهان، مصوبه‌ای تحت عنوان «استراتژی» بود که به تحلیل اوضاع سیاسی و چشم‌انداز آینده و تلاش برای ایجاد آترناتیو چپ برای مبارزات انتخاباتی در پیش و چارچوب ائتلاف‌ها و اتحادهای آتی پرداخته است. گذشته از اساسنامه جدید حزب که در این کنگره به تصویب حدود ۸۰ درصد نمایندگان کنگره رسید، سندی هم راجع به خود حزب، هویت و زمینه‌های اصلی فعالیت‌های آن در دوره آتی در جهت تحقق اهداف بلند مدت آن، به بحث گذاشته شده و به تصویب رسید.

در این کنگره، برای نخستین بار، علاوه بر فهرست نامزدهای «شورای ملی» حزب که از طرف کمیسیون مربوطه تهیه و عرضه شده بود، فهرست رقیب دیگری نیز از سوی بخشی از گرایش «سنستی» حزب، جهت انتخابات ۲۴۲ عضو «شورای ملی»، ارائه گردیده بود. در پی برگزاری انتخابات در چهارمین روز کنگره، فهرستی که «دبیر ملی» کنونی رهبری آن را داشت با کسب ۹۱ درصد آراء حائز اکثریت شده و ماری ژرژ بوفه نیز، برای سومین دوره، به دبیری حزب انتخاب گردید. فهرست تحت رهبری آندره گرین (یکی از نمایندگان حزب در مجلس فرانسه) نیز حدود ۹ درصد آراء را به دست آورد ولی خود وی نیز به عنوان عضو «شورای ملی» حزب برگزیده شد. در این انتخابات نیز، برابری کامل بین تعداد کاندیداهای زن و مرد (که از کنگره پیشین مقرر شده بود) رعایت گردیده و ۱۲۱ زن به عضویت «شورای ملی» انتخاب شدند.

## هدف کمونیستی

یکی دیگر از اسناد بحث‌انگیز سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه، سندی با عنوان «هدف

تدارک و مشارکت در انتخابات سال آینده و طرح برنامه دولت ائتلافی چپ‌ها، در صورت پیروزی آنها در آن انتخابات، بوده است، موضوعی که هم اکنون هم مورد بررسی و بحث و مجادله دیگر جریان‌های چپ این کشور، و از جمله حزب سوسیالیست، حزب سبزها و «اتحاد کمونیستی انقلابی» (گرایش چپ رادیکال با پیشینه تروتسکیسم) نیز قرار دارد. تجارب مثبت و منفی شرکت کمونیست‌ها در دولت ائتلافی به رهبری حزب سوسیالیست (و آخرین آنها در دولت ژوسپن در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۷) و شکست سخت چپ‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ (که هیچ کدام از کاندیداهای آنها نتوانستند به دور دوم راه یابند) هنوز هم موضوع بحث و جدل این نیروها و خصوصاً کمونیست‌هاست. اکثریت کنگره این حزب، با پیشنهاد طرح تشکیل یک «اتحاد مردمی» از مجموعه طیف نیروهای چپ و مترقی، خواستار آن شد که این نیروها بر سر یک کاندیدا و یک برنامه مشترک انتخاباتی به توافق برسند و نامزد واحدی را برای ریاست جمهوری از میان خود به مصاف احزاب و جریان‌های راست و راست افراطی بفرستند و، به همین روال، درباره فهرست کاندیداها برای حوزه‌های مختلف در انتخابات آتی مجلس نیز، هماهنگی و موافقت نمایند. بدین جهت نیز، این کنگره از تعیین و یا تأیید نامزد خود برای انتخابات ریاست جمهوری خودداری کرد و، متقابلاً از دیگر احزاب چپ و ترقی‌خواه نیز درخواست کرد که برای معرفی کاندیدای مشترکی تلاش کنند. (در صورت عدم توافق بر سر کاندیدا و برنامه مشترک انتخاباتی، طبق مصوبه کنگره، حزب کمونیست هم در اکتبر آینده درباره معرفی نامزد خاص خود تصمیم خواهد گرفت). اما اقلیت این کنگره، که غالباً به نام گرایش «سنستی» یا «ارتدکس» حزب خوانده می‌شود، بر آن بود که تعلیق معرفی کاندیدای مشخص خود حزب و رقیق کردن هرچه بیشتر برنامه آن، به منظور نیل به یک برنامه مشترک، در عمل به معنی کنار کشیدن حزب و یا حذف آن از جریان مبارزات سیاسی است و نهایتاً به نفع حزب سوسیالیست تمام می‌شود. در هر حال، مسئله چگونگی تدارک انتخابات و شرکت و یا عدم شرکت در دولت ائتلافی احتمالی، یکی از مسائل گریبانگیر حزب کمونیست بوده و هست که، در طیف نیروهای چپ این کشور در موضع «سانتر» قرارگرفته است؛ از یکسو، همکاری و نزدیکی بیشتر با حزب سوسیالیست، بخشی از پایگاه اجتماعی آن را به تحلیل برده و امکان همکاری آن با جریان‌های رادیکال‌تر را - که به هیچ عنوان حاضر به شرکت در حکومتی ائتلافی با حزب سوسیالیست نیستند - منتفی می‌کند. از سوی دیگر، اتخاذ مواضع رادیکال و پایبندی بدان‌ها، زمینه مشارکت در دولت ائتلافی را کاهش داده و حزب را با خطر انزوا و ایفای نقش اپوزیسیون دائمی روبرو می‌سازد که این امر

کمونیستی» و یا «طرح کمونیسم» بود که به تعریف و تبیین هویت و پروژه و آرمان کمونیستی اختصاص یافته است. این سند با تأکید بر کمونیسم به عنوان «مسئله امروز»، به توضیح این واقعیت که در جهان کنونی، در هر جا زنان و مردانی علیه بی‌عدالتی‌ها برمی‌خیزند و به مخالفت با حاکمیت پول و کالاسازی همه منابع، دانش‌ها و فعالیت‌های انسانی، با رقابت لجام گسیخته حاکم بر مناسبات مردمان، سرزمین‌ها و افراد، با استثمار، خشونت و جنگ، نسل کشی، تخریب محیط زیست و ... می‌پردازند و جهانی دیگر مبتنی بر برابری، عدالت، آزادی، برادری، مشارکت، احترام به انسان‌ها و حفظ طبیعت را آرزو می‌کنند، آغاز کرده و این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به عنوان اجزاء متشکله اصلی کمونیسم برمی‌شمارد. «هدف کمونیستی»، ضمن اعلام اینکه این «هدف» از «راه»ی که بدان منتهی می‌شود، جدایی ناپذیر است و این که کمونیسم «مدل پیش ساخته» ای نیست که قبلاً و به عنوان نوع دیگری از «پایان تاریخ» معرفی و تبلیغ می‌شد و این که کمونیسم مورد نظر به صورت «قالبی و یکپارچه» جایگزینی جامعه کنونی نخواهد شد، جا به جا تأکید می‌کند که حرکت در راستای تحقق این هدف از همین امروز و بر پایه شرایط و امکانات فعلی آغاز می‌شود و استراتژی سیاسی کمونیست‌ها نیز باید از همین امروز تجلی‌گر هدف کمونیستی آنها باشد.

یکی از مسائل بحث برانگیز در این رابطه، چگونگی برخورد حزب کمونیست فرانسه به جنبش جهانی کمونیستی یا «سوسیالیسم واقعاً موجود»، و کافی یا ناکافی بودن نقد گذشته به وسیله آن بوده است. در جایی از این سند تصریح می‌شود که «پروژه کمونیستی که ما برای آن تلاش می‌کنیم، هیچ مناسبتی با تجاری که در گذشته مدعی کمونیسم بودند و یا امروزه مدعی آن هستند، ندارد». در جایی دیگر، این سند به «منشاء دوگانه کمونیسم» در فرانسه اشاره کرده و علاوه بر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه (که قبلاً به عنوان تنها مرجع و یا مرجع عمده کمونیسم در فرانسه تلقی می‌گردید) به پیشینه و ریشه‌های کمونیسم در تاریخ این کشور، از انقلاب کبیر تا کمون پاریس و بعد از آن می‌پردازد و اضافه می‌کند: «برداشت ما از فرایند انقلابی عبور یا فراتر رفتن از سرمایه‌داری، دموکراسی و مالکیت و کنترل اجتماعی تمامی قدرت‌ها را، نه فقط به عنوان هدف و مقصد بلکه به عنوان وسیله نیز، در سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. نقد ما نسبت به گذشته، به استالینسم و میراث آن بسنده نمی‌کند. ما می‌دانیم که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، نه یک کودتا، بلکه پیام‌رسان و طرد جنگ جهانی و ثمره یک جنبش مطالباتی و سیاسی گسترده در میان مردمان تحت سلطه در شهرها و روستاها بود. آن انقلاب امیدهای دموکراتیک بزرگی را به همراه داشت. با این همه، آن انقلاب مصادره و به ضد خود تبدیل گردید تا

جایی که حاکمیت استالینسم را میسرگردانید. دلایل این وارونه شدن، تهاجمات نیروهای تزاری و سرمایه داری، عقب ماندگی شدید جامعه، برداشت معینی از حزب پیشاهنگ و درک دولت‌گرایانه‌ای از توسعه جامعه که دخالت و مشارکت شهروندان را فلج کرده و منکر خصوصیت جهان شمول حقوق بشر می‌شد، بود. همه اینها مانع از تجدید و تکامل تفکر تئوریک که بتواند پاسخ‌های کمونیستی به تضادها و تناقض‌های موجود در فراراه توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشورها فراهم آورد، گردید. آن برداشت و درک از توسعه جامعه - که چارچوب نظری حزب خود ما را تعیین می‌کرد - در عین حال ثمره سنت مشترک جنبش سوسیالیستی و جنبش سندیکایی آن دوره در رویارویی‌شان با بحران سرمایه‌داری بود. آنچه اما در برخورد به شکست‌های قرن گذشته، و در مواجهه با چالش‌های دوره ما حائز اهمیت است، اینست که در فراسوی تنه مشترک برداشت‌های سوسیال دموکراسی و بلشویکی که در دولت - ملت‌های سرمایه‌داری دوران انقلاب صنعتی تکوین یافته بودند، درک و برداشتی از کمونیسم را برای قرن بیست و یکم تعریف و تدوین کنیم که بتواند از سرمایه‌داری جهانی شده و مالی شده امروزی فراتر رفته و آن را پشت سر بگذارد» ...

بقیه از صفحه ۱۴

## نوسازی ساختار

چون در هر پروژه، هدف، مسئول و یا مسئولان، وظیفه، نیرو، امکانات و زمان روشن است. در این شکل فعالیت، کارها قابل ارزیابی است و بن بست و یا پیشروی، موفقیت و یا شکست پروژه‌ها در فاصله زمانی معین قابل مشاهده است. در حالی که در روش‌های پیشین برنامه عمل‌ها به اندازه‌ای کلی و عمومی بود که مشکل می‌شد پیشرفت و یا شکست برنامه‌ای را به طور مشخص سنجید.

**سومین** نکته این است که برای کارا کردن تشکیلات باید از قالب‌ها و حصارهای گذشته خارج شد و از آن محدوده‌های تنگی که مرزهای تشکیلاتی تعریف می‌شدند عبور کرد. در این زمینه، پیشنهاد این است کلیه وظایفی که در چارچوب اهداف، برنامه‌ها و وظایف ما قرار دارد، اما توسط دیگران سامان دهی شده و انجام می‌شود، هم حضور در آنها مجاز شناخته شود و هم فعالیت در آن‌ها به حساب انجام وظیفه تشکیلاتی منظور شود.

همچنین گروه‌های کار سازمان، برای افزایش کارایی خود مجاز باشند از همکاری مشترک با افراد غیر عضو، در گروه کاراستقبال نمایند. یعنی اگر فرد یا افرادی در عرصه فعالیت کارگری و یا زنان و یا دانشجویان و .. تمایل به حضور در گروه کار سازمان را داشته باشند با حقوق برابر بتوانند عضو گروه کار

شوند، بدون اینکه پیش از آن به پذیرش عضویت در سازمان مجبور شوند. با این سیاست، راه برای همکاری با برخی از فعالان سیاسی در خارج کشور که نمی‌خواهند به هر دلیل در سازمان عضو شوند، اما تمایل به همکاری دارند، باز می‌شود.

در صورت اتخاذ چنین سیاستی جدا از بالا رفتن کارایی افراد و تقویت مبارزه برای استقرار دموکراسی، به ذهنیت ما که به پراکندگی و چند باره کاری، طی این سالها خو کرده‌ایم، ضربه وارد کرده و عملاً راه نزدیکی و وحدت با دیگران تا حدی گشوده می‌شود.

**بالاخره** یکی از مهمترین نارسائی‌های نیروهای چپ تا کنون ضعف دموکراسی درون تشکیلاتی بوده است. این ضعف ساختارها را منجمد و افراد را لخت و بی تحرک می‌کرده است. در این زمینه ما گر چه پیشرفت‌های زیادی کرده و گام‌های نسبتاً بلندی در قیاس با گذشته بر داشته‌ایم، اما باز نیازمند تعمیق دموکراسی در درون تشکیلات هستیم.

یکی از مشکلات ما این است که قدرت هنوز به صورت رسمی و به شکل دموکراتیک توزیع نشده است. بنابراین در اولین گام می‌بایست سیستمی را سازمان دهیم که در عین توزیع قدرت در تمامی سطوح تشکیلات، شیرازه کار سازمانیافته نیز از هم پاشیده نشود. یعنی هم سازمان به عنوان یک کل منسجم، بتواند ارگانی ایجاد نماید که اراده کل

تشکیلات را نمایندگی کند و هم اجزاء و اندام‌های سازنده سازمان بتوانند شخصیت واراده خود را اعمال کنند، بدون اینکه حرکت کل سازمان آشفته گردد.

در سازمان ما مثل تمامی احزاب چپ، عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری کنگره سازمان است. این ارگان از اختیار مطلق در رابطه با سرنوشت سازمان برخوردار است. اختیار بود و نبود سازمان، سیاست و ساختار آن و اهداف و وظایفش را بر دوش دارد. در غیاب کنگره قدرت به کمیته مرکزی سپرده شده است. کمیته مرکزی نماینده تام‌الاختیار و تنها مفسر مصوبات کنگره است که در فاصله دو جلسه تصمیم‌گیرنده اصلی است.

به نظر من شرط دموکراتیزه کردن تشکیلات، تقسیم قدرت کمیته مرکزی است. در این راستا پیشنهاد این است که تمامی گروه‌های کاری که توسط کنگره تشکیل می‌شوند در عرصه کار خود، مفسر مصوبات کنگره باشند. یعنی در عرصه‌های کارگری، دانشجویی، زنان، اقوام و ملیت‌ها و ... این گروه‌های کار هستند که در غیاب کنگره تصمیم می‌گیرند. و حق دارند تصمیم خود را به نام خود در بیرون تشکیلات اعلام کنند. شورای هماهنگی یا کمیته مرکزی تنها در صورت مواجهه با ناهماهنگی و یا موضع‌گیری مغایر با مصوبات کنگره، می‌تواند مانع اجرای تصمیم شود و در این باره با مراجعه به تشکیلات، نظر سازمان در این زمینه را روشن کند.